



The Formation of Characters and Their Interactive Aspects in the Novel *We get used to*

Farzad Bakhtiari Markiye^{*1}

Abstract:

The subject of the novel *We Will Get Used to It* is about family issues and human relationships, which is shaped in the form of various interpersonal social interactions. In this novel, in many cases, it is not possible to understand the type and aspects of the characters' interaction descriptions, which are the main factors in the formation of the narrative. Accordingly, in order to obscure the aspects and levels of interaction, especially the expression of dominance, the relationships of the novel's characters have been examined from a psychological perspective based on Adler's theory of personality. The result showed that among the components of this theory, social interest, lifestyle, self-creation and inferiority complex are evident in the speech and behavior of the novel's characters. Supremacy is very low, imaginative teleology is not observed at all, and the characters of the novel fall into the types of "relier-relied", "socially beneficial" and "domineering-ruling". The protagonist and most of the actors have a "relier-relied" personality; however, some of them eventually reach the "socially beneficial" type. A clear example of the "socially beneficial" brigade is Sohrab Zarjoo, and the only "domineering-ruling" figure is Mah-monir. The character of the Ayeh does not fit

Received: 05/09/2020

Accepted: 05/01/2021

* Corresponding Author's E-mail:
f.bakhtyari50@gmail.com

1. Assistant Professor of Teaching Persian Language and Literature, Farhangiyani University, Tehran, Iran.

<https://orcid.org/0000-0002-1607-8553>



into any of the types. On this account, the "avoidant" type is the only character type not found in the novel.

Keywords: *We will get used to it*; personality types; dominance; social beneficiary

1. Introduction

Fictional characters are intertextual agents under which the other elements make up the narrative. Negligence towards the characters and their interactions causes various ambiguities and improper text interpretation. The author manifests many of their narrative implications as characters; thus, the choice of characters is of special orientation.

ZoyaPirzad is one of the contemporary authors who pays significant attention to the characters' indicators and psychological texture and has created characters with specific psychological modes fitting their role and position. The novel "We'll Get Used to It" is among her controversial stories in which the characters are complex and contemplable, and getting to know them requires psychological analysis. The present article investigates, interprets, and classifies the characters in this novel and their interaction to clarify the textual implications based on Alfred Adler's personality theory.

2. Literature Review

Adler's personality theory inspects the human from his social aspect. Contrary to Freud who emphasized humans' biological and instinctive aspects, Adler believes that humans must only be investigated in society (Adler, 1982: 35). The creative self, lifestyle, imaginative teleology, superiority, feelings of inferiority and compensation, social interest, self-awareness, and birth order are the basic concepts of Adler's theory (Karimi, 1389: 93; Arianpour, 1357: 29). He considers four personality styles of dominant, submissive, avoiding, and socially



انجمن نقد ادبی ایران



Journal Of Narrativestudies

E-ISSN: 2588-6231

Vol. 6, No. 11

spring & summer 2022

Research Article



useful, each having specific behaviors that are generalizable to fictional characters.

Pirzad's stories have gained the attention of many, and a significant number of articles and dissertations have been compiled concerning their structure and contents. A significant part of the research on Pirzad's stories is concerned with her characters, which can be classified into the two groups of feminism and psychological research in a general classification. Studies of Taheri and LotfianAmirhidi (2015), Arabzadeh (2017), and Ismailipour (2015) are among the psychological studies, while studies of Nikobakht et al. (2012), Pirzadnia and Mortezaei (2015), and Azimi and Mortazavi (2015) have been conducted from a feminism aspect. None of the studies have investigated the subject from the perspective of the present article.

3. Methodology

Desk research was used to collect data and a descriptive-analytical method was used to examine them.

4. Results

Study of the characters in "We'll Get Used to It" indicated that the most prominent components of Adler's theory such as social interest, lifestyle, the creative self, and the inferiority complex are identifiable in the characters' speech and behavior and have influenced the story. Superiority is not among the dominant behaviors of the characters, and imaginative teleology is not observed in the novel either. Besides, most of the characters are "submissive" or reliant. SohrabZarjou is a character that can be considered as a symbol for the "socially useful" type, and MahMonir is the only "dominant-ruling" character in the story. The character "Ayeh" cannot be classified into any of the types, and the "avoiding" personality type is the only one absent from the novel. Overall, the women in the story have been portrayed as weak,



مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی



Journal Of Narrativestudies

E-ISSN : 2588-6231

Vol. 6, No. 11

spring & summer 2022

Research Article



reliant, and submissive, and the presence of SohrabZarjou can ironically carry the important messages that the Iranian woman going against the rigid tradition inevitably needs the support of the patriarchal society despite her social activities to prosper her creative self and social usefulness.

دوفصلنامه روایت‌شناسی

سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۳۶-۵

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.25886495.1401.6.11.3.5

شکل‌گیری شخصیت‌ها و وجوه تعاملی آن‌ها در رمان عادت می‌کنیم

فرزاد بختیاری‌مرکیه*^۱

(دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶)

چکیده

موضوع رمان عادت می‌کنیم مسائل خانوادگی و روابط انسان‌هاست که در قالب انواع تعامل اجتماعی بین‌فردی شکل گرفته است. در این رمان، در بسیاری از موارد نمی‌توان با سطح ظاهری توصیف‌ها، نوع و وجوه تعامل شخصیت‌ها را که از عوامل اصلی شکل‌گیری روایت محسوب می‌شود، درک کرد. بر همین اساس، به‌قصد ابهام‌گشایی از وجوه و سطوح تعامل، به‌ویژه ابراز سلطه، روابط شخصیت‌های رمان از منظر روان‌شناختی و با تکیه بر نظریه شخصیت آدلر بررسی شده است. نتیجه نشان می‌دهد که از میان مؤلفه‌های این نظریه، علاقه اجتماعی، سبک زندگی، خود خلاق و عقده حقارت در گفتار و رفتار شخصیت‌های رمان نمودی آشکار دارد، برتری‌جویی بسیار کم‌رنگ است، غایت‌نگری تخیلی اصلاً مشاهده نمی‌شود و شخصیت‌های رمان در تیپ‌های «تکیه‌دهنده - گیرنده»، «سودمند اجتماعی» و «سلطه‌جو - حکم‌فرما» جای می‌گیرند. قهرمان داستان و بیشتر نقش‌آفرینان شخصیتی «تکیه‌دهنده - گیرنده» دارند؛ هرچند که برخی از آن‌ها نهایتاً به تیپ «سودمند اجتماعی» می‌رسند. مصداق بارز تیپ «سودمند اجتماعی» سهراب زرجو و تنها شخصیت «سلطه‌جو -

۱. استادیار، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس دکتر شریعتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

* f.bakhtyari50@gmail.com

<http://orcid.org/0000-0002-1607-8553>

حکم فرما» ماه‌نیر است. شخصیت آیه هم در هیچ‌یک از تیپ‌ها نمی‌گنجد. با این حساب، نوع «اجتناب‌گر» تنها تیپ شخصیتی است که در رمان دیده نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: رمان عادت می‌کنیم، تیپ‌های شخصیتی، سلطه‌پذیری، سلطه‌جویی، سودمندی اجتماعی.

۱. مقدمه

شخصیت‌های داستانی کارگزاران درون‌متنی هستند که سایر عناصر روایی و داستانی ذیل یا همراه آن‌ها صورت‌بندی می‌شود و روایت را می‌سازد. در بسیاری از موارد، کم‌توجهی به شکل‌گیری شخصیت‌ها و نیز وجوه تعامل آن‌ها منجر به انواع ابهام می‌شود که نتیجه آن تفسیر نامناسب متن است.

هر نویسنده‌ای بسیاری از دلالت‌های روایی خود را در قالب شخصیت‌ها به‌نمایش می‌گذارد. بر همین اساس، انتخاب شخصیت‌ها حاوی موضع‌گیری‌های ویژه است. انتخاب شخصیت‌های مناسب برای داستان در ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه رفتار و حالات روانی آن‌ها نیز باید در نظر گرفته شود؛ زیرا هر شخصیت داستانی، همانند شخصیت‌های واقعی، می‌تواند تیپ شخصیتی خاصی داشته باشد و لازم است حالات روانی او با ویژگی‌های رفتاری و نیز نقش او در داستان متناسب باشد.

اهمیت شخصیت‌پردازی در داستان و نیز ضرورت تناسب حالات روانی شخصیت‌ها با نقش و ظاهر آن‌ها باعث شده تا پژوهشگران با استناد به نظریه‌های شخصیت در روان‌شناسی، به تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستان بپردازند و نتایج جالبی به‌دست دهند. در میان رویکردهای گوناگون نقد و بررسی آثار ادبی که از ابتدای قرن بیستم شکل گرفته، نقد روان‌کاوانه آثار هنری و تحلیل متون ادبی از منظر روان‌شناسی از ویژگی خاصی برخوردار بوده است. فروید، بنیان‌گذار روان‌کاوی، توانست با توجه به دریافت‌های جدید و نوآورانه از روان انسان و کشف ابعاد جدیدی از وجود آدمی،

قرائت تازه‌ای از متون ادبی و اساطیری و آثار هنری به مخاطبان ارائه دهد. توجه وی به تحلیل روانی مؤلف از خلال اثرش، بزرگ‌ترین دستاورد او در این زمینه بوده است. پس از وی، نقد روان‌کاوانه دستخوش تحولات گوناگونی شد که یونگ، آدلر، ارنست جونز و اریک اریکسون از جمله فعالان در زمینه تحول و پرورش این روش نقد بودند (صنعتی، ۱۳۸۰: ۵۵).

یکی از نظریه‌های شخصیت که اخیراً مورد توجه پژوهشگران عرصه ادبیات داستانی قرار گرفته، نظریه شخصیت آلفرد آدلر، روان‌شناس مطرح اتریشی، است. آدلر، برخلاف فروید، انسان را قربانی تعارضات و غرایز و یا محکوم نیروهای زیستی و تجربیات کودکی نمی‌داند. او رویکرد خود را روان‌شناسی فردنگر^۱ نامید؛ زیرا بر بی‌نظیر بودن هر فرد تأکید می‌کرد و آن عمومیت‌انگیزه‌ها و اهداف را که زیگموند فروید به انسان نسبت می‌داد، نمی‌پذیرفت. نظریه آدلر درباره شخصیت کاملاً اقتصادی و صرفه‌جویانه است؛ بدین معنا که با چند مفهوم اساسی، تمام ساخت نظریه را تبیین می‌کند. غایت‌گرایی تخیلی، تلاش برای برتری، احساس حقارت و مکانیسم جبران، علائق اجتماعی، شیوه زندگی و من‌خلاقه از مفاهیم اساسی نظریه آدلر است. او برای انسان‌ها چهار سبک و تیپ شخصیتی «سلطه‌گر، گیرنده (سلطه‌پذیر)، اجتناب‌کننده و سودمند اجتماعی» قائل شده که هرکدام از آن‌ها ویژگی‌های رفتاری خاصی دارند و قابل تعمیم به شخصیت‌های داستانی‌اند.

از میان نویسندگان معاصر، یکی از کسانی که در داستان‌های خود برای شاخصه‌ها و بافت روانی شخصیت‌ها اهمیت زیادی قائل شده و شخصیت‌هایی با حالات روانی خاص به تناسب نقش و جایگاه آن‌ها خلق کرده، زویا پیرزاد است. به دلیل توجه پیرزاد به مؤلفه‌های روان‌شناختی، داستان‌ها و رمان‌هایش مورد توجه بسیاری قرار گرفته و تا کنون مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی درباره ساختار و مضمون آثار داستانی او نوشته شده است.

از میان آثار داستانی پیرزاد، رمان *عادت می‌کنیم* از داستان‌های بحث‌برانگیز و پیچیده است. شخصیت‌های این رمان به تناسب فضا و موضوع داستان، قدری پیچیده و درخور تأمل‌اند و شناخت آن‌ها به تحلیل روان‌شناختی رفتار و ظاهرشان نیاز دارد. این رمان اثری فوق‌العاده زیباست که همانند دیگر رمان‌های پیرزاد، به فرانسه ترجمه شده و در پاریس به چاپ رسیده است. *عادت می‌کنیم* پرداخت ماهرانه‌ای از شخصیت‌هایی است که هر روز نمونه‌هایش را در زندگی خود می‌بینیم. توصیف جزئیات، و دقیق شدن در رفتار و موقعیت‌ها و حتی مکان‌ها بیش از هر چیز در این داستان به چشم می‌خورد و شاید همین توصیف‌های دقیق ریزه‌کاری‌های حوادث و پدیده‌هاست که خواننده را درگیر خود می‌کند و صورتی ملموس به داستان می‌بخشد؛ طوری که خواننده احساس می‌کند از نزدیک شاهد حوادث یک زندگی عادی است (نجفی‌عرب، ۱۳۹۴: ۲۱).

در این مقاله، شکل‌گیری شخصیت‌ها و نوع تعامل آن‌ها به قصد ابهام‌گشایی از دلالت‌های ضمنی متن با تکیه بر نظریه شخصیت آدلر، دلالت‌یابی و طبقه‌بندی و تفسیر شده است.

۲. پیشینه تحقیق و ضرورت پژوهش

از میان زنان نویسنده معاصر ایرانی، کمتر کسی را می‌توان یافت که به شهرت و موفقیت سیمین دانشور دست یافته باشد. باوجود این، طی چند سال اخیر، نام زویا پیرزاد بسیار بر سر زبان‌ها بوده که علتش تسلط او بر فرایند نویسندگی در میان زنان نویسنده ایرانی است. هرچند عملاً نوشته‌های پیرزاد دیر شناخته شد، در همین چند سال، او توانست اعتبار لازم را برای ماندگاری در عرصه ادبیات ملی کسب کند (حیدری و بهرامیان، ۱۳۸۹: ۱۳۰). زبان ساده، نثر گویا و انتقال دقیق حس زنانگی باعث شد تا کمتر از یک سال پس از چاپ اولین رمانش به نام *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، این کتاب به چاپ سیزدهم برسد. این درحالی است که در بازار نشر ایران کمتر کتابی یافت می‌شود که به این سرعت در میان خوانندگان گسترش یابد و مورد

تأیید و تشویق روشن‌فکران و نویسندگان نامی هم واقع‌گردد (ترکمانی‌باراندوزی و چمنی‌گلزار، ۱۳۹۳: ۵۴).

چنان‌که اشاره شد، داستان‌ها و رمان‌های پیرزاد تا کنون مورد توجه بسیاری قرار گرفته و مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی درباره ساختار و مضمون آثار داستانی او نوشته شده است. یکی از دلایل گرایش پژوهشگران به آثار داستانی پیرزاد توجه او به مؤلفه‌های روان‌شناختی (کریم، ۱۳۹۴: ۲۱) و دلیل دیگر نقش و جایگاه زنان در داستان‌های اوست. شخصیت‌های زن داستان‌های او واقعی هستند؛ از جنس همین زنانی که هر روز در خیابان‌های شهر می‌بینیم؛ نه ضعیف و ناتوان‌اند و نه سرخوش و مست از قدرت. مدام در تلاش‌اند تا زندگی‌شان را مطابق خواسته خود بسازند (پاک‌نیا و جانفدا، ۱۳۹۳: ۴۹). با توجه به این واقعیت، بخش مهمی از پژوهش‌های صورت‌گرفته درخصوص داستان‌های پیرزاد، مربوط به شخصیت‌های آثار اوست. در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان آن‌ها را در دو گروه تحقیقات روان‌شناختی و فمینیستی جای داد. ذیلاً نزدیک‌ترین مطالعات به نوشتار حاضر که به عنصر شخصیت در رمان عادت می‌کنیم متمرکز بوده، به اختصار معرفی شده است.

۲-۱. تحقیقات روان‌شناختی

طاهری و لطفیان امیردهی (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل جلوه‌های بروز خودآگاهی زنانه در شخصیت محوری رمان عادت می‌کنیم»، مسئله «خودآگاهی» را در شخصیت قهرمان این رمان بررسی کرده و معتقدند پیرزاد در عادت می‌کنیم پروژه زنانه‌نویسی خود را که با سه اثر آغاز کرده بود، به پایان می‌برد و با آفرینش آرزو، ضمن گذر از تعریف کلیشه‌ای زن، تکمیل خودآگاهی زنانه را در شخصیت اصلی رمان به‌نمایش می‌گذارد. این مقاله از این جهت اهمیت دارد که در آن به اصل خودآگاهی که اتفاقاً یکی از اصول نظریه شخصیت آدلر است، پرداخته شده؛ هرچند که ظاهراً این نظریه مبنای کار نویسندگان مقاله نبوده است.

عرب‌زاده (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان *نقد روان‌شناختی شخصیت در چهار رمان فارسی بر اساس نظریه ترتیب تولد آدلر*، در کنار شخصیت‌های سه رمان سمفونی مردگان، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و جای خالی سلوچ به شخصیت‌های رمان عادت می‌کنیم پیرزاد هم از منظر اصل «ترتیب تولد»، یعنی یکی از اصول چندگانه نظریه شخصیت آدلر، پرداخته است.

اسمعیلی‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «سفر قهرمانی مؤنث در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد براساس نظریه مورین مرداک»، زندگی آرزو، قهرمان رمان، را بر مبنای الگوهای چندگانه مرداک بررسی و تأکید کرده است که این الگو برای خوانش رمان‌هایی مناسب است که کهن‌الگوی آتنا غالب بر رفتار، کنش و شخصیت قهرمانان باشد.

۲-۲. تحقیقات فمینیستی

نیکویخت و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد: تحلیلی بر پایه سبک‌شناسی فمینیستی» بر ضرورت تحلیل سبکی آثار داستانی زنان به‌عنوان روشی برگزیده در تحلیل ویژگی‌های زبانی، ادبی و اندیشگانی این آثار تأکید کرده‌اند و در ادامه به تحلیل برجسته‌ترین وجوه سبکی آثار زویا پیرزاد با رهیافت سبک‌شناسی فمینیستی پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از نخستین اثر نویسنده یعنی *مثل همه عصرها* تا رمان *عادت می‌کنیم*، دیدگاه زنانه نمود یافته است و در رمان *عادت می‌کنیم* با تحول نقش زن به عرصه کنشگری و فعالیت اجتماعی، توصیفی دیگرگون از هویت زنانه ارائه شده است.

پیرزادنیا و مرتضایی (۱۳۹۴) در «سیمای زن در دیگر کنیزهای تان نیستیم و عادت می‌کنیم»، با بررسی سیمای زن و حضور او در اجتماع کوشیده‌اند تا در راستای شناساندن افکار فمینیستی خلیفه و پیرزاد قدمی بردارند. آن‌ها نهایتاً به این نتیجه می‌رسند که زنان هر دو رمان شخصیت‌هایی بی‌باک و سلطه‌جو هستند که با حضور در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و تعامل با مردان، از قوانین جوامع مردسالار سر می‌پیچند.

عظیمی و مرتضوی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دغدغه‌ها و مشکلات زنان در آثار زویا پیرزاد (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و عادت می‌کنیم)»، به این نتیجه رسیده‌اند که مسائل فرهنگی - اجتماعی و نوع نگرش جامعه سنتی و مردسالار به زن، علت عمده بروز مشکلات در زندگی زنان داستان‌های پیرزاد است. این زنان اغلب موجوداتی ضعیف و وابسته به مردان هستند و گویی باور کرده‌اند که فقط برای انجام امور درون خانه ساخته شده‌اند و معمولاً سکوت پیشه می‌کنند.

در کنار این تحقیقات، یحیی‌نژاد عزیزی (۱۳۸۹)، چراغی (۱۳۹۵)، رجبیان قره‌جقه (۱۳۹۵) و شفیع‌زاده برمی (۱۳۹۶) نیز در پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد خود به‌نوعی به شخصیت‌ها و مسئله زن در رمان عادت می‌کنیم و نیز شخصیت‌های برخی دیگر از رمان‌های ایرانی و غیرایرانی پرداخته‌اند.

چنان‌که پیداست، در هیچ‌یک از این مقالات و پایان‌نامه‌ها، علی‌رغم پرداختن به عنصر شخصیت در رمان عادت می‌کنیم، به این موضوع از زاویه مورد نظر مقاله حاضر نگریسته نشده است. جست‌وجوی واژه‌های کلیدی موضوع در پایگاه‌های معتبر داده‌های پژوهشی همچون ایران‌داک، اس‌آی‌دی، نورمگز و مگیران نشان می‌دهد که در دیگر پژوهش‌های مربوط به آثار پیرزاد و رمان عادت می‌کنیم که به‌قصد جلوگیری از اطالئه سخن از معرفی آن‌ها چشم‌پوشی شده، نیز چنین کاری صورت نگرفته است. به بیان دیگر، شخصیت‌پردازی در رمان‌های زویا پیرزاد تا کنون موضوع تحقیقات بی‌شماری بوده است؛ اما در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، شخصیت‌های رمان عادت می‌کنیم بر مبنای همه یا اکثر مؤلفه‌های نظریه آدلر و تیپ‌های شخصیتی مورد نظر وی تحلیل نشده است. بنابراین مقاله پیش‌رو در نوع خود، نخستین و جامع‌ترین کاری است که در این زمینه صورت می‌گیرد.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. نظریه شخصیت‌شناسی آلفرد آدلر

نظریه روان‌شناسی فردی^۲، یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، را آلفرد آدلر^۳ (۱۸۷۰-۱۹۳۷) بنیان‌گذاری کرد. آدلر شیوه خویش را روان‌شناسی فردی و مقایسه‌ای نامیده است. روان‌شناسی فردی به این معناست که شخصیت واحدی تقسیم‌ناپذیر است. او این واحد تجزیه‌ناپذیر را به‌عنوان یک جوهره در نظر می‌گیرد و تظاهرات هشیار و ناهشیار آن را بررسی می‌کند (سیاسی، ۱۳۷۹: ۹۴). آدلر می‌نویسد: «روان‌شناسی فردی هرگونه نماد ظاهری مثل تغییرات چهره، طرز سخن گفتن و رفتار را نشانه‌ای از ساختمان عمقی منش فرد می‌داند» (۱۳۶۱: ۱۶۱).

نگرش این مکتب به انسان از جنبه اجتماعی بودن اوست. برخلاف نظریه مسلط قبل از وی، یعنی نظریه روان‌تحلیلی زیگموند فروید که بر جنبه زیستی و غریزی انسان تأکید داشت، آدلر معتقد بود که انسان را فقط باید در اجتماع بررسی کرد و مسئله روان‌شناسی عمقی با توجیه مسئله ارتباط بین انسان‌ها حل‌شدنی است (همان، ۳۵).

۳-۲. اصول یا مفاهیم مهم نظریه آدلر

مفاهیم مهم نظریه آدلر عبارت‌اند از: خودِ خلاق^۴، شیوه زندگی^۵، غایت‌نگری تخیلی^۶، برتری‌جویی^۷، احساس حقارت^۸ و جبران^۹، علاقه اجتماعی^{۱۰}، خودآگاهی^{۱۱} و ترتیب تولد^{۱۲} (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۳؛ آریان‌پور، ۱۳۵۷: ۲۹).

خودِ خلاق: مفهوم اساسی مکتب آدلر «خودِ خلاق» است که در بستری که آدلر سبک یا شیوه زندگی می‌نامد، درک می‌شود؛ زیرا او معتقد است شیوه زندگی شخصیت فرد را سازمان می‌دهد و آن را معین می‌کند. خودِ خلاق عبارت از یک نظام شخصی و ذهنی است که تجربه‌های دوران مختلف زندگی فرد را تعبیر می‌کند و به آن‌ها معنا و مفهوم می‌بخشد. خودِ خلاق از طریق جست‌وجوی تجربه‌ها و حتی با اقدام به خلق آن‌ها، به شخص کمک می‌کند که شیوه منحصره‌فرد خودش را بسازد. خودِ خلاق

ویژگی‌هایی همچون وحدت، ثبات و فردیت به شخصیت می‌بخشد و سرچشمه فعال زندگی آدمی است (هال، ۱۳۶۹: ۱۸).

شیوه زندگی: شیوه زندگی ترکیبی است مشخص و منحصربه‌فرد از انگیزه‌ها، خصلت‌ها، علایق و ارزش‌ها که در هر عملی که فرد انجام می‌دهد، تجلی می‌کند. سبک زندگی هر شخص تعیین می‌کند که او چه چیزی خواهد آموخت، چگونه رفتار خواهد کرد، چگونه خواهد اندیشید و چه تجربه‌هایی با شخصیتش درآمیخته خواهد شد (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

غایت‌نگری تخیلی: آدلر، برخلاف فروید، بر این باور بود که:

بشر از طریق انتظاراتی که برای آینده‌اش دارد، بیشتر به حرکت و جنبش درمی‌آید تا از راه تجارب گذشته‌اش. این انتظارات برای آینده درعین حال که ممکن است کاملاً تخیلی باشد و امکان تحقق یافتن آن‌ها فراهم نباشد، تأثیر عمیقی بر رفتار شخص می‌گذارد (هال، ۱۳۶۹: ۲۰).

برتری‌جویی: کوششی است درجهت نیل به کمال رشد خود فرد، نه میل به برتری یافتن بر دیگران. آدلر معتقد است که شخص روان‌نژند برای هدف‌های خودخواهانه می‌کوشد؛ درحالی که شخص بهنجار برای هدف‌های مفید به حال اجتماع تلاش می‌کند (همان‌جا).

احساس حقارت و جبران: عقده حقارت یکی از مشهورترین مفاهیم مکتب آدلر است. «احساس حقارت ناشی از نوعی احساس عیب یا نقص در هریک از زمینه‌های زندگی شخص است. این احساس سبب می‌شود که فرد برای غلبه بر معایب خود به جدوجهد بپردازد. آدلر این‌گونه جدوجهدها را جبران نامیده است» (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۰). از نظر آدلر، افراد برای جبران احساس حقارت یا ضعف، درجهت برتری یا موفقیت گام برمی‌دارند. وی می‌گوید همه انسان‌ها هنگام تولد دارای بدنی کوچک، نحیف و حقیرند. این نقایص جسمانی احساس حقارت را برمی‌انگیزند و نیاز به غلبه بر این حس، به‌طور مداوم به انسان‌ها فشار می‌آورد و میل به کمال، آن‌ها را به‌سمت خود

می‌کشاند (فیست، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۹). او معتقد بود که سازکار جبرانی مورد استفاده در افراد مختلف، متفاوت است. وی افراد را از نظر جبران در دسته‌های مختلفی جای می‌دهد: افرادی که در همان ناحیه جبران می‌کنند، افرادی که در ناحیه‌ای دیگر درصدد جبران برمی‌آیند، کسانی که اهل جبران افراطی‌اند و... (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷).

علاقه اجتماعی: آدلر یادآور می‌شود که «علاقه اجتماعی جبران نهایی برای حقارت‌های افراد بشر است. علاقه اجتماعی موجب می‌شود فرد منافع شخصی را تحت شعاع رفاه عمومی قرار دهد» (هال، ۱۳۶۹: ۲۰). علاقه اجتماعی عاملی درونی است که باید پیشرفت و رشد کند. این علاقه بر تعاملات انسانی و وظایف زندگی تأثیر می‌گذارد و پیوندی هیجانی و همدلانه است که ما با همدیگر و با جهان اطراف خود داریم. افرادی که علاقه اجتماعی دارند، مردم را معادل هم می‌بینند و در مسیری افقی حرکت می‌کنند (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶: ۶۱).

ترتیب تولد: ترتیب تولد تأثیر بسیار مهمی در کودک و زندگی‌اش دارد؛ چراکه سبک زندگی او تا حد بسیاری تحت تأثیر همین ترتیب تولد است. یکی از دلایل عمده‌ای که فرزندان والدینی واحد بعدها به شیوه‌های زندگی متفاوتی می‌رسند، همین ترتیب تولد است. به‌باور آدلر، ترتیب تولد فرزندان یک پدر و مادر در یک منزل منجر می‌شود که هریک، از آن، محیط متفاوتی را درک و تجربه کنند (همان، ۶۲).

خودآگاهی: از نظر آدلر، انسان خالق شخصیت خود است. از اعمال خود آگاهی دارد و می‌تواند با خودنگری بفهمد که چرا رفتار وی آن‌گونه است که هست؛ به عبارتی می‌داند چه می‌کند، چرا می‌کند و هدفش چیست. او محکوم به جبر و تقدیر نیست (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۵).

از میان مفاهیم نظریه آدلر، در این مقاله «خودآگاهی» و «ترتیب تولد» کنار گذاشته شد؛ چراکه با توجه به پیشینه تحقیق روشن گردید که طاهری و لطفیان امیردهی (۱۳۹۵) و عربزاده (۱۳۹۶) در پژوهش خود این دو اصل را مبنای کار قرار داده‌اند.

بنابراین بنای پژوهش حاضر عملاً بر شش مفهوم «خودِ خلاق، شیوه زندگی، غایت‌نگری تخیلی، برتری‌جویی، احساس حقارت و جبران، و علاقه اجتماعی» و نیز تیپ‌های شخصیتی چهارگانه نظریه آدلر نهاده شده است.

۳-۳. تیپ‌های شخصیتی در نظریه آدلر

آدلر و به‌ویژه پیروان او براساس دو ویژگی مهم، چهار تیپ شخصیتی معرفی کرده‌اند. این دو ویژگی عبارت‌اند از: ۱. کوشش برای رسیدن به برتری و چگونگی برخورد با وظایف زندگی؛ ۲. سازش و انطباق با اجتماع. تیپ‌های شخصیتی چهارگانه نظریه آدلر هم به این شرح است: ۱. مسلط - حکم‌فرما (سلطه‌جو):^{۱۳} در این افراد، تلاش برای رسیدن به برتری زیاد و علایق اجتماعی کم است. آن‌ها تهاجمی، قاطع، فعال و زرنگانند، بر مشکلات چیره می‌شوند و در ارتباط با فعالیت‌های ضداجتماعی تهدیدکننده‌اند. ۲. تکیه‌دهنده - گیرنده (سلطه‌پذیر):^{۱۴} این افراد برای رسیدن به برتری و علایق اجتماعی کمتر تلاش می‌کنند و غالباً انتظار دارند دیگران نیازهایشان را برآورده سازند و فراهم‌کننده علایقشان باشند. ۳. اجتناب‌گر:^{۱۵} این افراد به دنبال کسب موفقیت هستند؛ ولی می‌کوشند با دور شدن از مشکلات و اجتناب از شکست، بر آن‌ها چیره شوند. تلاش برای رسیدن به برتری در این گروه، مشابه گروه قبلی، کم و علایق اجتماعی آن‌ها حتی کمتر از گروه قبل است. ۴. سودمند اجتماعی:^{۱۶} براساس نظریه آدلر، این نوع سالم‌ترین قسم شخصیت است. این افراد می‌کوشند مشکلات زندگی را حل کنند و آماده مشارکت با دیگران و چیره شدن بر مسائل زندگی هستند (دادستان، ۱۳۷۶: ۸۹؛ ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶: ۶۲).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان ملاک‌های دسته‌بندی تیپ‌های شخصیتی نظریه آدلر را به شکل زیر هم نشان داد: ۱. فعال بودن در برابر منفعل بودن (غیرفعال بودن)؛ ۲. سازنده بودن در مقابل مخرب بودن.

براساس این ملاک‌ها، تیپ شخصیتی «سودمند اجتماعی» افرادی فعال و سازنده‌اند و مفید به حال اجتماع. دارندگان تیپ شخصیتی «مسلط - حکم‌فرما (سلطه‌جو)» افرادی فعال، اما غیرسازنده و مخرب محسوب می‌شوند. دو نوع شخصیتی «تکیه‌دهنده - گیرنده (سلطه‌پذیر)» و «اجتناب‌گر» را نیز باید با توجه به این ملاک‌ها افرادی غیرفعال و غیرسازنده (ویرانگر) دانست؛ چراکه عملاً نه چنان‌که باید، برای برکشیدن خود دست به کاری می‌برند و نه از علاقه اجتماعی چشمگیری برخوردارند. از این رو غیر از تیپ «سودمند اجتماعی»، مابقی تیپ‌های این نظریه را باید غیرسازنده دانست؛ هرچند که در واقعیت امر، نمی‌توان همه افراد اجتماع را در این تیپ‌های مشخص جای داد و هر انسانی سبک زندگی خاص خود را دارد. این چیزی است که خود آدلر هم بر آن تأکید می‌کند.

۴. شکل‌شناسی روان‌شناختی شخصیت‌ها و نوع تعامل آن‌ها

آرزو صارم، ماه‌منیر، آیه، شیرین، سهراب زرچو، نصرت، ته‌مین، مادر ته‌مین، سهراب، سبزه باجی، نعیم و محسن از شخصیت‌های اصلی و فرعی مهم رمان عادت می‌کنیم هستند که به اقتضای نوع شخصیت و تعاملشان و با تکیه بر نظریه آدلر، می‌توان آن‌ها را در تیپ‌های شخصیتی ذیل جای داد.

۴-۱. تیپ مسلط - حکم‌فرما (سطه‌پذیر)

ماه‌منیر، اولین شخصیت فرعی داستان، خانم مُسنی است که مادر قهرمان داستان (آرزو صارم) است. او زنی است پرتوقع و مدعی که همیشه به این فکر می‌کند که نباید از دوستان خانوادگی‌اش کم بیاورد و با مهمانی‌ها و خرج‌تراشی‌هایش آرزو را بیشتر اذیت می‌کند. او اهل امرونهی است و همیشه در بحث‌های آرزو و دخترش، طرف نوه‌اش را می‌گیرد و با ازدواج مجدد آرزو به شدت مخالفت است.

ماه‌منیر در داستان شخصیتی قالبی و تغییرناپذیر است؛ او مدام به دنبال این است که وجه و شخصیت خود را به رخ بکشد و اصالت خانوادگی خود را برتر بداند. ادای زن‌های اشرافی را درمی‌آورد. لباس پوشیدنش، نوع مهمانی دادنش، حتی هماهنگ کردن رنگ چشم‌هایش در تابلو نقاشی با رنگ وسایل و مبلمان خانه‌اش این را اثبات می‌کند. او اهل دستور دادن و چشم شنیدن است؛ اما به گفته آرزو، «اگر شازده خانم واقعی هم بود، این قدر لی‌لی به لالاش نمی‌گذاشتند» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۴).

پیرزاد از طریق گفت‌وگو روحیات درونی و جزئیات شخصیتی هر کدام از شخصیت‌ها، از جمله ماه‌منیر، را بیان می‌کند. برای مثال شخصیت ریزبین و حساس ماه‌منیر و همین‌طور حس رقابت با آرزو را از طریق گفت‌وگو به مخاطب نشان می‌دهد: به آرزو نگاه کرد: «کیف را از روی راحتی بردار. اتاق را از ریخت انداختی.» رفت طرف شیرین: «چطوری گلم؟ باز که لاغر کردی؟» زیرچشمی سر تا پای آرزو را برانداز کرد: «عوضش دوستت انگار باز گوشت آورده. این همان دامنی نیست که پارسال عید خریدی؟ حسابی تنگ شده.» نشست توی راحتی. «چرا نمی‌شیننی شیرین جان؟! چه دامن خوشگلی! کار یاسی ابطحی؟ این دختر واقعاً خوش سلیقه‌ست» (همان، ۳۱).

زن قدبلند و لاغری از ایوان داد زد: «نه، این جا نه. توی کوچه پارک کن. حیاط بی‌ریخت شد.» موها جمع بود پشت سر و گوشواره‌های طلا، نگین یاقوت داشت (همان، ۲۹).

معرفی شخصیت ماه‌منیر از طریق ظاهر و قیافه، مخاطب را راهنمایی می‌کند به زنی که اهل دستور دادن است، بسیار به نظم و زیبایی اهمیت می‌دهد و خود را جوان و زیبا می‌داند. او خیلی شازده خانم و اصیل هم نیست و از آنجا که «تمام شخصیت‌هایی که می‌توان واژه نما یا مآب را پشت سر آن‌ها اضافه کرد، شخصیت‌هایی قالبی هستند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۹۷)، ماه‌منیر را باید رئیس‌نما یا اشرافی‌مآب نامید؛ چراکه شخصیتی قالبی دارد.

بر مبنای نظریه آدلر، ماه‌منیر اولاً دارای عقده حقارت و احساس کهنتری است؛ زیرا به دلیل وجود عقده‌ها و کمبودهای شخصیتی، با آرزو صارم سر ستیز دارد و او را می‌آزارد و همچنین در پی این است که نداشته‌ها و کمبودهای شخصیتی خود را با خودنمایی‌ها و زرق‌وبرق‌های زندگی‌اش جبران کند. ثانیاً شخصیتی سلطه‌جوست و علاقه اجتماعی در او اصلاً وجود ندارد. مدام با هر عقیده‌ای که برخلاف دیدگاه‌ها و باورهایش باشد، سر جنگ دارد. او را به دلیل خودخواهی‌ها و سلطه‌گری‌اش باید شخصیتی روان‌نژند نیز محسوب کرد؛ چون «آدلر معتقد است شخص روان‌نژند برای هدف‌های خودخواهانه می‌کوشد؛ درحالی که شخص بهنجار برای هدف‌هایی که مفید به حال اجتماع هستند، تلاش می‌کند» (هال، ۱۳۶۹: ۲۰). این خودخواهی‌ها ماه‌منیر را تبدیل به شخصیتی منفور کرده است که هیچ محبوبیت و پایگاه اجتماعی ندارد و با رفتارهایش، هر لحظه خود را تنهاتر می‌کند. ماه‌منیر تنها شخصیت سلطه‌جو در این داستان است.

۲-۴. تیپ تکیه‌دهنده - گیرنده (سلطه‌پذیر)

اکثر شخصیت‌های این داستان در ذیل این تیپ جای می‌گیرند؛ اما با توجه به وجود علاقه اجتماعی در شخصیت برخی از این افراد و تغییراتی که بعداً در زندگی تعدادی از آن‌ها رخ می‌دهد، می‌توان آن‌ها را در سه دسته کوچک‌تر زیر معرفی کرد:

۱-۲-۴. افرادی که تا پایان داستان تکیه‌دهنده و گیرنده باقی می‌مانند

نعیم، محسن، مادر تهمینه و سهراب از جمله این شخصیت‌ها هستند. نعیم از شخصیت‌های فرعی داستان است که هم در منزل پدری آرزو و هم در بنگاه مشغول به کار است. به‌نوعی او در تمام مدت عمرش کارگر این خانواده بوده است. نعیم کودکی‌های آرزو را به‌خاطر دارد و همیشه اوامر خانواده صارم را اجرا می‌کند. او

مردی ساده و کاری است و هیچ بُعد دیگری برای بررسی بیشتر از منظر روان‌شناختی ندارد.

محسن نیز از شخصیت‌های فرعی داستان است. او فقط چند بار در داستان دیده می‌شود؛ ولی به دلیل اینکه از کارکنان بنگاه است و در دیده شدن شخصیت آرزو تأثیر دارد، جزو نقش‌های فرعی است. محسن یک بار به خاطر خطایی که مرتکب می‌شود، از سوی آرزو سرزنش می‌شود؛ اما آرزو باینکه تصمیم گرفته اخراجش کند، با مهربانی از خطایش می‌گذرد. محسن از شخصیت‌های کم‌اهمیت رمان است و به همین دلیل نویسنده چندان به توصیف حالات روانی و رفتاری او نپرداخته است.

مادر ته‌مینه زنی است رنج‌کشیده و از طبقه پایین جامعه که یکی از پسرانش به دلیل مسائل سیاسی اعدام شده، یکی دیگر شهید شده و سهراب او نیز معتاد است. سال‌ها پیش با آرزو آشنا شده و آرزو دختر او را در بنگاه استخدام کرده است. او زنی بسیار غمگین و ناراحت است. مادر ته‌مینه به دلیل اینکه نقش چندان‌ی در پیشبرد داستان ندارد، ویژگی‌های روانی و رفتاری‌اش با ذکر جزئیات توصیف نشده است. فقط می‌توان گفت که او بر اثر برخی اتفاقات، از جمله شهادت یکی از فرزندان و معتاد شدن فرزند دیگر، همواره غم‌زده است و هیچ اتفاقی نمی‌تواند تا او را از این حال و هوا بیرون بیاورد. باینکه ته‌مینه همواره به مادر و برادرش مهربانی و کمک می‌کند، او نمی‌تواند گذشته و اتفاقات تلخ آن را فراموش کند و شاد و بشاش باشد. او بر مبنای نظریه آدلر، شخصیتی کاملاً منفعل است.

سهراب هم از شخصیت‌های فرعی داستان است. از همان نوجوانی که دسته‌کلیدی از آرزو هدیه گرفته، او را می‌شناسد و وقتی که آرزو برای ترک اعتیادش به او کمک می‌کند، می‌پذیرد و با آرزو و سهراب زرجو همکاری می‌کند. او معتاد است و خواهر و مادرش را اذیت می‌کند. گاهی وسایل خانه را به‌زور می‌برد تا برای تهیه مواد مخدر بفروشد. اما وقتی او را برای ترک اعتیاد به بیمارستان می‌برند، معلوم می‌شود که هنوز

هم در فضای جبهه به سر می‌برد و اندوه شهادت برادر دوقلویش در دلش موج می‌زند. او روز شهادت برادر را با تمام جزئیات برای آرزو و دکتر توصیف می‌کند. سهراب سال‌های سال نحوه شهادت برادر را در دلش نگه داشته و ابراز نکرده است. سهراب از نظر روان‌شناختی، شخصی وابسته و گیرنده است و گرفتاری او در منجلاب اعتیاد گواه این ادعاست. او با اینکه از لحاظ شخصیتی مثبت است، برخی از کمبودهای دوران کودکی، همچون تجربه بی‌مهری پدر و مادر و تجربه دشواری‌های جنگ در دوران جوانی، او را به سمت اعتیاد سوق می‌دهد. تنها اتفاق مثبت زندگی سهراب این است که قدردان زحمات ته‌مینه و سهراب زرجو است که نهایتاً او را از اعتیاد نجات می‌دهند. او به درخواست آن‌ها در خصوص ترک اعتیاد واکنش مثبت نشان می‌دهد و بالاخره پس از دو بار ترک ناموفق، سومین بار مواد مخدر را کنار می‌گذارد و به زندگی عادی برمی‌گردد.

چنان‌که پیداست، منفعل‌ترین این چهار شخصیت مادر ته‌مینه است. نعیم و محسن با وجود کار کردن، همچنان در چنبره وابستگی باقی مانده‌اند و سهراب علی‌رغم ذات مثبتی که دارد، اعتیاد از او موجودی وابسته و منفعل ساخته است. از این رو هیچ‌گاه این چهار شخصیت موفق نمی‌شوند که در طول داستان سبک زندگی خاص خودشان را داشته باشند و همچنان در وابستگی مطلق باقی می‌مانند. بازگشت سهراب به زندگی عادی هم اتفاقی نیست که بتواند تیپ شخصیتی جدیدی برای او تعریف کند.

۲-۲-۴. افرادی که به دلیل علاقه اجتماعی، درعین وابستگی، سودمندی اجتماعی دارند

سبزه باجی و نصرت دو شخصیتی هستند که چنین تپیی دارند.

سبزه باجی زنی است با دغدغه‌های اجتماعی و مشکلات خانوادگی خاص خودش. کار می‌کند و خرج خانواده را می‌دهد. در کل داستان یکی دو بار از او صحبت می‌شود و یک بار هم خودش حضور دارد. برخی اتفاقات تلخ جریان زندگی سبزه باجی را کاملاً تغییر داده و او را گرفتار مشکلات بزرگی کرده است. فوت شوهرش باعث شده تا بار سنگین

تربیت و پرورش فرزندان بر دوش او بیفتد و همین امر باعث شده است تا او نتواند همانی باشد که می‌خواهد و سبک زندگی مورد نظرش را برگزیند. او تمام عمر خود را صرف رفع نیازهای خانواده می‌کند و همین روحیه فداکاری و به‌قول آدلر، مفید بودن به حال جامعه، تنها دلیل و انگیزه او برای زندگی است.

نصرت نیز از شخصیت‌های فرعی داستان است. او از زمان بچگی‌های آرزو، در خانه صارم زندگی می‌کرده است. زنی است که هیچ‌گاه بچه‌دار نشده و برای کار آشپزی و نظافت وارد خانواده صارم شده است. آرام و دوست‌داشتنی است و بسیار به آرزو و مادرش محبت می‌کند. آرزو گاهی با او درددل می‌کند، تا جایی که مادرش به او می‌گوید: «تو نصرت را بیشتر از من دوست داری.» نصرت آرام و مهربان است و بر مبنای نظریه آدلر، دارای تیپ شخصیتی مفید به حال جامعه و علاقه اجتماعی است. او برای جبران کمبودهایش، از جمله بچه‌دار نشدنش، از حربه تحقیر و لجاجت و سلطه‌جویی استفاده نمی‌کند؛ بلکه برعکس با همه مهربان بوده و سنگ صبور سایر شخصیت‌های داستان، از جمله آرزو، است.

فصل مشترک سبزه باجی و نصرت، وجود علاقه اجتماعی چشمگیر در آن‌هاست؛ چیزی که در نعیم، محسن، مادر ته‌مینه و سهراب بسیار کم‌رنگ و ناچیز است و یا اصلاً دیده نمی‌شود.

۲-۳-۴. افرادی که پس از تغییر سبک زندگی‌شان، تیپ سودمند اجتماعی پیدا می‌کنند

شیرین، ته‌مینه و آرزو در این داستان چنین شخصیتی دارند. شیرین سومین شخصیت فرعی داستان و دوست آرزو است. در بنگاه کار می‌کند و زنی تنهاست که سال‌ها پیش نامزدش او را ترک کرده و به همین دلیل نظر مثبتی به مردها و ازدواج ندارد. شیرین تنها همدم آرزو در لحظات سخت زندگی است. همیشه او را به آرامش دعوت می‌کند و آرزو را به سفر می‌برد؛ تقریباً عضوی از خانواده صارم شده است. در پایان داستان معلوم می‌شود که نامزدش با او تماس گرفته و این نشان

می‌دهد که زندگی سخت شیرین رو به آخر است و به‌زودی وارد مرحله جدیدی می‌شود. تمامی ابعاد روانی و رفتاری شخصیت شیرین تبیین نمی‌شود و فقط به این مطلب اشاره می‌شود که او شکست عشقی تجربه کرده است. البته این شکست عشقی نتوانسته روحیه محکمش را سست کند و او همواره شاد و پرانرژی است و خصوصیت بارزش این است که از ازدواج متنفر است. شیرین مردها را در حد یک آسپین می‌داند، نه بیشتر. او به مرحله‌ای از خودِ خلاق دست یافته است و می‌تواند با تجربه تلخی که در گذشته داشته، کنار بیاید و از این تجربه برای پرورش شخصیت خود سود بجوید و شیوه زندگی منحصر به فرد خودش را بسازد؛ چراکه خودِ خلاق ثبات و فردیت به شخصیت می‌بخشد و سرچشمه فعال زندگی آدمی است. به نظر آدلر، «ما چون سرشکسته و تحقیر شده‌ایم، جوای پیروزی و ظفریم و به‌خاطر آنکه مقید یا خوارمان داشته‌اند، مایل به کسب اعتبار و قدرتیم» (لوفر - دلاشو، ۱۳۶۴: ۴۰). شیرین برای جبران حقارت شکست عشقی سعی در مطرح شدن دارد و به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی همچون کار در بنگاه می‌پردازد.

تهمینه پنجمین شخصیت فرعی داستان است. او یکی از کارکنان بنگاه است و همیشه غمگین و ناراحت. تهمینه از طریق آرزو وارد بنگاه شده و با او رابطه خوبی دارد. وضعیت مالی تهمینه خوب نیست. وقتی که آرزو می‌فهمد برادر تهمینه (سهراب) معتاد شده، به‌سرعت با زرجو صحبت می‌کند و از او کمک می‌خواهد. آرزو تا لحظه بهبودی برادر تهمینه در کنار او باقی می‌ماند و یاری‌اش می‌دهد. تهمینه در انتهای داستان به آرامش می‌رسد، اخلاقش تغییر می‌کند و می‌خواهد وارد دانشگاه شود. تهمینه از نظر روان‌شناختی، شخصی وابسته (تکیه‌دهنده - گیرنده) است. او در ابتدای داستان به خودشکوفایی نرسیده و تحت تأثیر محیط و خصلت‌های روانی خود، همواره محزون است و گویی منتظر اتفاق خوشایندی از سوی دیگران است تا بتواند خود را بازیابد و به حالت عادی برگردد. این تیپ از شخصیت‌ها هرگز با اتکا به توان و نیروی

روانی خود نمی‌توانند شاد باشند و در صورت تداوم وضعیت، در گزینش سبک زندگی مورد نظر آدلر نیز ناکام می‌مانند. این تیپ از افراد پس از بازیابی خود به دنبال یک اتفاق خوشایند، ممکن است پس از مدتی هرگز به حالت قبلی برنگردند؛ زیرا تجربه نشان داده است که بعضاً اتفاقی مثبت در زندگی شخصی غمگین و سست‌اراده توانسته جریان زندگی‌اش را به کل تغییر دهد و از او شخصیتی جدید و متفاوت با گذشته بسازد. تهمینه در این داستان مصداق همین مقوله است و پس از اینکه در نجات برادرش نقش مثبتی ایفا می‌کند، دیدگاهش به زندگی و افراد پیرامونش تغییر می‌یابد و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. در بازگشت تهمینه به زندگی عادی، نقش مؤلفهٔ علاقهٔ اجتماعی از نظر آدلر بی‌تأثیر نیست؛ چون تهمینه دقیقاً از زمانی متحول می‌شود که احساس می‌کند شخصی مفید است و در نجات برادرش از اعتیاد، او را یاری می‌دهد و می‌تواند به مادرش کمک برساند. بنابراین او در این صورت، از نظر آدلر شخصیتی مفید به حال جامعه است که مراحل رشد شخصیتی را طی می‌کند.

آرزو صارم، شخصیت اصلی و قهرمان داستان، زنی چهل‌ودوساله و مطلقه است که سال‌ها پیش از همسرش در فرانسه جدا شده و به ایران بازگشته است. او که صاحب دختری است، مدتی در یک شرکت کار می‌کند؛ اما پس از مرگ پدرش تصمیم می‌گیرد بنگاه معاملات ملکی پدر را به راه اندازد و قرض‌های پدر را بپردازد. کار در این محیط و قرار گرفتن بین توقعات زیاد مادر و درخواست‌های دخترش، آن‌قدر به او فشار آورده که یادش نیست دقیقاً کی و کجا خودش را به دست فراموشی سپرده است. آرزو دغدغه‌های مالی زیادی دارد؛ ولی به خاطر مادر و دخترش تحمل می‌کند. گاهی عصبی می‌شود، گاهی خسته است. به‌گفتهٔ دوستش شیرین، او به آرامش و استراحت نیاز دارد؛ اما نمی‌پذیرد تا اینکه با یکی از مشتریان بنگاه آشنا می‌شود.

سهراب زرجو مردی است میانه‌سال، با شخصیتی آرام و موقر که سعی دارد با آرزو، جهت ازدواج، بیشتر آشنا شود. آمدن زرجو به زندگی آرزو، آرامشی برایش به‌همراه

دارد و خلأ روحی او را پر می‌کند. آرزو کم‌کم در کنار زرجو خودش را می‌یابد و می‌فهمد که باید به خودش هم اهمیت بدهد. این ارتباط و معاشرت تحولی عظیم در او ایجاد می‌کند و خودش را که سال‌هاست فراموش کرده، می‌یابد و سعی می‌کند زندگی جدیدی را از سر بگیرد.

آرزو شرایط خاصی دارد؛ هم مسئول اداره زندگی خود است، هم مخارج مادرش را تأمین می‌کند. در کنار خستگی و کلافگی، گاهی هم شوخ‌طبع است. جایی با کارکنان بنگاه رفتاری خشک و رسمی دارد و جایی هم ادای زن چادرمشکی‌ای را که مشتری بنگاه است، درمی‌آورد: «صبح به‌خیر! شما یخچال سایز بای سایز و ماکرووین لازم ندارین؟» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

احساس حسادت و حقارت در زندگی آرزو نیز، همانند سایر شخصیت‌های زن داستان، نقش پررنگی دارد. برای نمونه در اوایل رمان از زرجو خوشش نمی‌آید؛ اما وقتی با شیرین و سهراب به رستوران می‌رود و سهراب بیشتر به شیرین توجه می‌کند، او حسایی ناراحت می‌شود و انتظار دارد که به او التفات کند (همان، ۶۹).

آرزو تحت تأثیر سبک زندگی خاص و مملو از فشارهای عصبی، شخصیتی خودرأی بار آمده است. مثلاً او باینکه از رفتارهای مادرش همیشه گله‌مند است، وقتی بنا آورده تا گلخانه بسازد، به‌خاطر مادرش با بنا و کارگرس دعوا می‌کند و کلنگ را برمی‌دارد و دیوار را خراب می‌کند (همان، ۵۹). یا در جای دیگری از داستان، وقتی با مادرش بحث می‌کند، تمام هیئت‌ش را زیر سؤال می‌برد و به او گوشزد می‌کند که: «وقتی بچه بودم، برایم مادری نکردی» (همان، ۱۰۱). او در پیچ‌وخم زندگی، هم مادر است، هم فرزند؛ هم همکار است، هم شهروند؛ و هم زنی است که به‌تازگی مردی وارد زندگی‌اش شده و برای کنار آمدن با این‌همه وظیفه، باید چندبُعدی و پیچیده باشد (همان، ۱۱۵). آرزو شخصیتی پویا دارد. در طول داستان، متحول می‌شود و به‌طور کلی نحوه زندگی، رفتار و تصمیم‌گیری‌هایش تغییر می‌کند و از شخصیتی وابسته به فردی مستقل و تکامل‌یافته تبدیل می‌شود. او که همیشه

تحت نظر مادری خودرأی بوده، هیچ‌گاه خودش به‌تنهایی تصمیم نگرفته و الآن هم خودش را مسئول دخترش می‌داند، طی داستان و در تعامل با زرگو به تکامل و خودشناسی می‌رسد و برای ازدواج با وی پافشاری می‌کند و تصمیم نهایی‌اش را می‌گیرد.

آرزو صارم مهم‌ترین شخصیتی است که در رمان عادت می‌کنیم صفات شخصیتی منطبق با بخش اعظم مؤلفه‌های نظریهٔ آدلر را دارد. او در بخش‌هایی از رمان، نشانه‌هایی از تیپ شخصیتی گیرنده را دارد؛ زیرا به‌دلیل احساس حقارت دوران کودکی و تحمل سلطه‌های پایان‌ناپذیر مادرش، هرگز نتوانسته سبک زندگی خاص خود را با تکیه بر عقاید و آرمان‌هایش شکل دهد و به همین دلیل نیز در بعضی جاهای رمان به شخصی تبدیل شده است که از خویشتن غافل مانده و فلسفهٔ وجودی خود را فداکاری صرف و فعالیت ماشین‌وار مطابق میل دیگران می‌داند. اما او درعین حال، شخصیتی دارای علاقهٔ اجتماعی است؛ چراکه زندگی خود را وقف فرزند و مادر خود و پرداختن بدهی‌های پدرش کرده است.

پس از آشنایی با زرگو، شخصیت آرزو دچار تحولی بنیادین می‌شود و به نمونهٔ بارز شخصیت تکامل‌یافته از نظر آدلر بدل می‌گردد. او برخلاف دوران گذشته، دست به گزینش می‌زند و علاوه بر انتخاب مردی ایدئال همچون سهراب زرگو، به انتخاب سبک زندگی خود نیز می‌پردازد و دیگر آن آرزوی بی‌سروسامان و پریشان‌احوال گذشته نیست و به فردی با ویژگی‌های رفتاری مثبت و علاقهٔ اجتماعی بالا تبدیل می‌شود و به‌عنوان شخصیتی از نوع «سودمند اجتماعی» شناخته می‌گردد.

وجه مشترک شخصیت شیرین، تهمینه و آرزو، جدای از وجود عقدهٔ حقارت، وابستگی و برخورداری از علاقهٔ اجتماعی، تغییری است که در زندگی‌شان رخ می‌دهد و سبب می‌شود تا این سه نقش‌آفرین داستان ضمن رسیدن به سبک خاص زندگی خود، در تیپ شخصیتی جدیدی تعریف شوند که عبارت است از تیپ سودمند

اجتماعی. از این رو، این سه شخصیت را باید افرادی با دو تیپ شخصیتی در نظر گرفت که پس از تجربه کردن تیپ دهنده - گیرنده (سلطه) و سال‌ها زیستن با آن، تیپ شخصیتی تازه‌ای پیدا کرده‌اند. به سبب همین خصوصیت شاید لازم باشد برای این سه نفر تیپ شخصیتی تلفیقی «سلطه‌پذیر - سودمند اجتماعی» قائل شد؛ چیزی که در دسته‌بندی تیپ‌های شخصیتی نظریه آدلر دیده نمی‌شود؛ اما با توجه به واقعیت پرفرازونشیب زندگی، کاملاً قابل پیش‌بینی است و چنان‌که گذشت، خود آدلر هم بدان معترف است.

۴-۲-۴. تیپ «سودمند اجتماعی»

تنها شخصیتی که در این داستان، بی‌هیچ اما و آگری مصداق بارز تیپ سودمند اجتماعی محسوب می‌شود، سهراب زرگو است.

سهراب زرگو چهارمین شخصیت فرعی داستان است. شخصی مجرد که دارای طبعی آرام و مردانه است و در همان روزهای آغازین معاشرت با آرزو، آن‌چنان او را تحت تأثیر رفتار و اعمال خود قرار می‌دهد که آرزو پس از سال‌ها، خود فراموش شده‌اش را می‌یابد. سهراب زرگو هم باعث تحول آرزو می‌شود و هم به خانواده یکی از کارکنان بنگاه کمک می‌کند تا پسر معتادشان در مرکز ترک اعتیاد بستری شود و ترک کند.

در مورد وضع ظاهری سهراب زرگو در داستان چنین آمده است: «جلو موهایش ریخته بود و پشت موها بلند بود» (همان، ۱۷). «زرگو دست‌ها توی جیب شلوار مخمل کبریتی به سقف بلند اتاق نگاه کرد» (همان‌جا). ظاهر و قیافه زرگو مخاطب را به این نکته راهنمایی می‌کند که زرگو مردی میانه‌سال است، ولی در خودش حس جوانی می‌کند و دست‌هایی که در جیب شلوار هستند، نشانه این است که زرگو در اولین لحظات ملاقات با کسی که دوستش دارد، کمی مضطرب است.

سهراب زرجو به آرزو علاقه‌مند است و سعی می‌کند علاقه‌اش را به او ثابت نماید. او شخصی کامل و تمام‌عیار است و در کنار تمام همراهی‌ها و همدردی‌هایش، گاهی شوخی هم می‌کند:

تلفن سیاهی از توی بسته بیرون آوردند. از آن تلفن‌های قدیمی که وصل می‌کردند به دیوار. دو زن به هم نگاه کردند، بعد سرها را چسبانند به هم و کارت توی بسته را خواندند: از این یکی خوشتان می‌آید؟ امضا شده بود: زرجو (همان، ۹۲).

این رفتار که از سهراب زرجو سر می‌زند، جذابیت شخصیت او برای دو زن (شیرین و آرزو) نمایان‌تر می‌شود. او مردی است که سعی می‌کند در کنار زن مورد علاقه‌اش باشد و همین رفتارها او را در نظر آرزو به مردی آرمانی و خواستنی تبدیل می‌کند.

سهراب بر مبنای نظریه آدلر، شخصیتی مفید به حال جامعه و دارای علاقه اجتماعی است. همواره سعی در رفع مشکلات و غصه‌های دیگران دارد و با شخصیت تأثیرگذار خود، افراد غمگین و پریشان را به آرامش می‌رساند. او شخصیتی کاملاً مثبت‌اندیش است و به همین دلیل می‌توان گفت که شیوه و سبک زندگی متناسب با خصایص رفتاری خود را انتخاب کرده و به خودشکوفایی و خودشناسی در حد اعلای آن رسیده است.

سهراب شخصیتی برتری‌جوست؛ اما گرایش به برتری در وجود او هرگز باعث نمی‌شود تا به حریم دیگران تجاوز کند و یا از حدود خود عبور نماید. او تمایل به برتری در وجود خود را کاملاً تحت کنترل دارد و با کمک رساندن به دیگران، این نیاز غریزی را به بهترین حالت رفع می‌کند.

تنها شخصیت مطرحی که در این داستان ظاهراً نمی‌توان او را به آسانی در هیچ‌یک از تیپ‌های شخصیتی نظریه آدلر جای داد، آیه است. آیه دومین شخصیت فرعی و دختر قهرمان داستان است. او دختری است جوان با شور و هیجانی مختص سن خود که سعی می‌کند با مادر و مادر بزرگش رابطه خوبی داشته باشد؛ ولی گاهی پرتوقع است

و شرایط سخت مادرش را درک نمی‌کند. آیه از جدایی پدر و مادرش رنج می‌کشد و در فضای مجازی و بلاگی دارد که در آن با بچه‌های طلاق درددل می‌کند. آرزو وقتی موضوع را می‌فهمد، نگران رابطه خودش با دخترش می‌شود. آیه در نهایت موفق می‌شود برای رفتن به فرانسه و ادامه زندگی با پدر، مادرش را راضی کند.

آیه شخصیتی است که با داشتن تجربیات تلخی از گذشته، اسیر این تلخی‌ها نشده و اهداف خود را برای داشتن آینده‌ای بهتر دنبال می‌کند. آدلر، برخلاف فروید، بر این باور بود که بشر از طریق انتظاراتی که برای آینده‌اش دارد، بیشتر به حرکت و جنبش درمی‌آید تا از راه تجارب گذشته‌اش. این انتظارات برای آینده درعین حال که ممکن است کاملاً تخیلی باشد و امکان تحقق یافتن آن‌ها فراهم نباشد، تأثیر عمیقی بر رفتار شخص می‌گذارد (هال، ۱۳۶۹: ۲۰).

آیه همواره از اینکه مادر و پدرش طلاق گرفته‌اند، رنج می‌کشد؛ اما هرگز نمی‌گذارد این رنج و غصه او را از رسیدن به اهدافش بازدارد. آیه را می‌توان مصداق مؤلفه «خویشتن خلاق» نظریه آدلر دانست؛ چراکه او با وجود مشکلات و سختی‌ها، به خودشکوفایی و خودشناسی رسیده و می‌تواند مسائل و مشکلات زندگی‌اش را مدیریت کرده، در مسیر اهدافش حرکت کند.

کمبودها و مشکلات زندگی آیه او را به ساختن آینده‌ای بهتر ترغیب می‌کند. آیه را همچنین می‌توان مصداق نوعی برتری‌جویی دانست که با وجود تنگناها و دشواری‌ها، هرگز در پی آزار و اذیت اطرافیان خود بر نمی‌آید و تمام انرژی و تلاش خود را صرف مفید بودن خود می‌کند. کوشش او در جهت نیل به رشد و کمال فردی است، نه میل به برتری یافتن بر دیگران.

در شخصیت آیه، هم حس حقارت دیده می‌شود و هم نوعی علاقه اجتماعی؛ چیزی که در بیشتر شخصیت‌های دهنده - گیرنده این داستان مشاهده کردیم؛ ولی آنچه آیه را از همه شخصیت‌های وابسته و سلطه‌پذیر عادت می‌کنیم جدا می‌کند،

برتری جویی اوست که با تکیه بر مؤلفه خویشتن خلاق، او را به سمت‌وسویی می‌برد که بیشتر در بند منافع و خواسته‌های شخصی خویش است، بی‌آنکه به دیگران آسیب بزند یا مانع رشد و ترقی آن‌ها شود. تیپ شخصیتی آیه را شاید با احتیاط بتوان «برتری جوی مثبت یا بی‌آزار» نامید که مثل سه تیپ شخصیتی «سلطه‌جو»، «سلطه‌پذیر» و «اجتناب‌کننده»، عقده حقارت در پدید آمدنش نقش آشکار دارد.

علاوه بر شخصیت‌هایی که بررسی شد، شخصیت‌های دیگری نیز در داستان حضور دارند که به دلیل نقش کم‌رنگ و بی‌اهمیت‌شان، نویسنده حالات رفتاری آن‌ها را توصیف نکرده است. از این رو نمی‌توان به بررسی و تحلیل روان‌شناختی شخصیت آن‌ها پرداخت.

۵. نتیجه

در بررسی شخصیت‌های رمان عادت می‌کنیم آنچه در وهله نخست جلب توجه می‌کند، جایگاه و اهمیت شخصیت‌هاست. جدای از قهرمان داستان یعنی آرزو، شخصیت‌های فرعی رمان را می‌توان به لحاظ اهمیت و میزان حضور، به دو دسته تقسیم کرد: ۱. شخصیت‌های فرعی پر حضور و مهم؛ مانند ماه‌منیر، آیه، سهراب زرگو، تهمینه، سهراب، نصرت و شیرین؛ ۲. شخصیت‌های کم‌اهمیتی که حضور کم‌رنگی در داستان دارند و اطلاعات زیادی درباره آن‌ها در دست نیست؛ مانند نعیم، محسن، مادر تهمینه، سبزه باجی و برخی دیگر از شخصیت‌های کم‌نقشی که در پژوهش حاضر ذکری از آن‌ها به میان نیامده است.

تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های رمان نشان داد که اکثر آن‌ها براساس مؤلفه‌های نظریه آدلر قابل بررسی هستند و از آنجایی که موضوع رمان مسائل خانوادگی و روابط انسان‌هاست که در قالب انواع تعامل اجتماعی بین‌فردی شکل گرفته، می‌توان اکثر تیپ‌های شخصیتی این نظریه را در آن سراغ گرفت. عمده‌ترین مؤلفه‌های نظریه آدلر که در گفتار و رفتار شخصیت‌های رمان به صورت برجسته شناسایی شده و در سیر

داستان اثرگذار بوده، عبارت است از: علاقه اجتماعی، سبک زندگی، خودِ خلاق و عقده حقارت. از میان این مؤلفه‌ها، برتری‌جویی جزو رفتارهای غالب شخصیت‌های رمان نیست؛ زیرا پیرزاد در این داستان بیشتر قصد تبیین مشکلات زنان را داشته و هرگز دست به سنت‌شکنی نزده و درصدد نمایش برتری‌جویی زنان برنیامده است. غایت‌نگری تخیلی نیز از آنجایی که رفتارهای شخصیت‌های این رمان، خصوصاً شخصیت اصلی، براساس تجارب گذشته شکل گرفته، نه برمبنای آرزوها و آرمان‌های آینده، در رمان دیده نمی‌شود. تیپ شخصیتی بیشتر نقش‌آفرینان داستان هم از نوع «تکیه‌دهنده - گیرنده» است و حتی کسانی که نهایتاً دارای شخصیتی «سودمند اجتماعی» شناخته می‌شوند، در بخش زیادی از عمر خود شخصیتی وابسته داشته‌اند. آرزو و تهمینه بعد از تجربه وابستگی، به شخصیتی سودمند تبدیل می‌شوند و زندگی شیرین هم در آستانه تغییر مهمی قرار دارد. نصرت علی‌رغم حقارت‌ها و سختی‌ها به خودساختگی رسیده و سبزه باجی غرق در گرفتاری‌های فراوان، مفید به حال اجتماع است. سهراب، به‌عنوان شخصیتی وابسته، سرانجام نجات می‌یابد؛ اما مادر تهمینه همیشه غمگین و منفعل باقی می‌ماند و در سبک زندگی وابسته نعیم و محسن هم تغییری رخ نمی‌دهد. در این میان، شخصیتی که می‌توان از هر لحاظ او را نماد تیپ «سودمند اجتماعی» گرفت، سهراب زرجو است. تنها شخصیت «سلطه‌جو - حکم‌فرما»ی داستان هم ماه‌منیر است و شخصیت آیه در هیچ‌یک از تیپ‌ها نمی‌گنجد. با این حساب، نوع «اجتناب‌گر» تنها تیپ شخصیتی است که در رمان دیده نمی‌شود. در مجموع زنان این داستان که اکثریت شخصیت‌ها را شکل می‌دهند، به‌دلیل رویکرد نویسنده که معتقد به مظلومیت تاریخی و تحقیر زنان است، افرادی ضعیف، وابسته و سلطه‌پذیر ترسیم شده‌اند؛ هرچند گاه رفتارهایی از زنان داستان مشاهده می‌کنیم که تجلی آرمان‌گرایی نویسنده است و غالباً در جسارت، قاطعیت و استقلال‌طلبی شخصیت اصلی نمود یافته است.

معرفی سهراب زرگو به‌عنوان نمونه کامل تیپ شخصیتی «سودمند اجتماعی» و ناجی زندگی قهرمان داستان یعنی آرزو که جامعه زنان ایرانی را نمایندگی می‌کند، کنایه‌وار این پیام مهم را ممکن است برساند که زن ایرانی معترض به سنت‌های دست‌وپاگیر و فرهنگ مردسالار، باوجود حضور در اجتماع و دست‌یازیدن به فعالیت‌های اجتماعی، برای شکوفایی خویشتن خلاق و رسیدن به سبک زندگی و سودمندی اجتماعی، ناگزیر از حمایت جامعه مردسالار قدرتمندی است که زرگو نمایندگی‌اش می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Individual psychology
2. Individual psychology
3. Alfred Adler
4. Self creative
5. Style life
6. Fictional finalism
7. Superiority
8. Inferiority feeling
9. Compensation
10. Interest social
11. Self awareness
12. Birth order
13. Ruling dominant
14. Getting- leaning
15. Avoiding type
16. Social useful

منابع

- آدلر، آلفرد (۱۳۶۱). روانشناسی فردی. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. تهران: پیشگام.
- _____ (۱۳۷۹). شناخت طبیعت انسان. ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: رشد.
- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۵۷). فرویدیسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان. تهران: کتاب‌های جیبی.

اسمعیلی‌پور، مریم (۱۳۹۷). «سفر قهرمانی مؤنث در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد براساس نظریه مورین مرداک». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۱۴. ش ۵۱. صص ۴۸-۱۳.

پاک‌نیا، محبوبه و نسیم جانفدا (۱۳۹۳). «سنت نوشتاری زنان: مطالعه موردی دو نسل از نویسندگان زن ایران (سیمین دانشور و زویا پیرزاد)». *نشریه زن در فرهنگ و هنر*. س ۶. ش ۱. صص ۶۰-۴۵.

پیرزاد، زویا (۱۳۸۳). *عادت می‌کنیم*. تهران: نشر مرکز.

پیرزادنیا، مینا و زهرا مرتضایی (۱۳۹۴). «سیمای زن در دیگر کنیزهای تان نیستیم و عادت می‌کنیم». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۹. ش ۳۶. صص ۲۶-۹.

ترکمانی‌باراندوزی، وجیهه و ساناز چمنی‌گلزار (۱۳۹۳). «پرسونا از دیدگاه زویا پیرزاد». *بهارستان سخن*. س ۱۰. ش ۲۶. صص ۱۴۵-۱۶۲.

چراغی، شیما (۱۳۹۵). *بررسی و تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی در آثار زویا پیرزاد و منیرو روانی‌پور (با مطالعه رمان‌های «عادت می‌کنیم» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» از زویا پیرزاد و رمان‌های «اهل غرق» و «کولی کنار آتش» از منیرو روانی‌پور*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه ایلام. ایلام.

حیدری، فاطمه و سهیلا بهرامیان (۱۳۸۹). «زنان سلطه و تسلیم در آثار زویا پیرزاد». *فصلنامه اندیشه‌های ادبی*. س ۳. ش ۶. صص ۱۲۵-۱۴۵.

دادستان، پریخ (۱۳۷۶). *آدلر و آدلرنگاری*. تهران: روان‌شناسی.

دارابی، جعفر (۱۳۸۸). *نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت: رویکردی مقایسه‌ای*. تهران: نشر روش.

رجبیان‌قره‌جقه، خدیجه (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی سیمای زن در دو رمان هیفاء بیطار و دو رمان زویا پیرزاد (بررسی مورد پژوهانه «امراه من طابقین، یومیات مطلقه، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و عادت می‌کنیم»*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه کاشان. کاشان.

سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۹). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*. تهران: دانشگاه تهران.

شفیع‌زاده‌برمی، سمانه (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی موضوع زن در رمان‌های «بنات‌الریاض» خانم رجاء عبدالله‌الصالح و «عادت می‌کنیم» خانم زویا پیرزاد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات. دانشگاه حکیم سبزواری.

صنعتی، محمد (۱۳۸۰). تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات. تهران: نشر مرکز.
طاهری، قدرت‌الله و فاطمه لطفیان‌امیردهی (۱۳۹۵). «تحلیل جلوه‌های بروز خودآگاهی زنانه در شخصیت محوری رمان عادت می‌کنیم». ادبیات پارسی معاصر. س ۶. ش ۴ (۲۰). صص ۹۵-۱۱۶.

عرب‌زاده، زهرا (۱۳۹۶). نقد روان‌شناختی شخصیت در چهار رمان فارسی براساس اصل ترتیب تولد آدلر (سمفونی مردگان، عادت می‌کنیم، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، جای خالی سلوچ). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بیرجند. بیرجند.
عظیمی، زهرا و جمال‌الدین مرتضوی (۱۳۹۴). «بررسی دغدغه‌ها و مشکلات زنان در آثار چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و عادت می‌کنیم زویا پیرزاد». فصلنامه مطالعات نقد ادبی. س ۱۰. ش ۳۹. صص ۱۱۳-۱۳۷.

علیزاده، حمید (۱۳۸۳). آلفرد آدلر در گستره نظریه شخصیت و روان‌درمانی. تهران: دانژه.
فیست، جس (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: روان.
کریم، زهرا (۱۳۹۴). «بررسی ساختاری داستان کوتاه آپارتمان نوشته زویا پیرزاد (ساختار پلات، ساختار داستان، ساختار روایت)» در دومین کنگره ملی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی. گرگان. مؤسسه فرهنگی نسیم موعود.
کریمی، یوسف (۱۳۸۹). روانشناسی شخصیت. تهران: ویرایش.
لوفر - دلاشو، مارگریت (۱۳۶۴). زبان رمزی قصه‌های پری‌وار. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). عناصر داستان. تهران: سخن.
ناصحی، عباس‌علی و فیروزه رئیسی (۱۳۸۶). «مروری بر نظریات آدلر». تازه‌های علوم شناختی. س ۹. ش ۱. صص ۵۵-۶۶.

- نجفی‌عرب، ملاحظ (۱۳۹۴). «نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت». دوفصلنامه علوم ادبی. س ۴. ش ۶. صص ۱۸۱-۲۱۲.
- نیکوبخت، ناصر و دیگران (۱۳۹۱). «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد؛ تحلیلی برپایه سبک‌شناسی فمینیستی». فصلنامه نقد ادبی. س ۵. ش ۱۸. صص ۱۱۹-۱۲۵.
- هال، ورنون (۱۳۶۹). راهنمای نظریه‌های روانشناسان بزرگ. ترجمه احمد به‌پژوه و رمضان دولتی. تهران: رشد.
- یحیی‌نژادعزیزی، حسن (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی تصویر زن در رمان‌های کولی کنار آتش و عادت می‌کنیم. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه مازندران.
- Adler, A. (1982). *Individual Psychology* (in Farsi). Hassan ZamaniSharafshahi (Tr.). Tehran: Pishgam.
- _____ (2000). *Understanding Human Nature* (in Farsi). TaherehJavahersaz (Tr.). Tehran: Roshd Publications.
- Arianpour, A. (1978). *Freudism with References to Literature and Mysticism* (in Farsi). Tehran: Pocketbooks.
- Esmailipour, M. (2018). "The Journey of the Female Protagonist in 'We'll Get Used to It' Novel by ZoyaPirzad based on Maureen Murdoch's theory" (in Farsi). *Mystical and Mythological Literature Quarterly Journal*. Vol. 14. No. 51. pp. 13-48.
- Paknia, M., & Janfada, N. (2014). "Women's Writing Tradition: A Case Study of Two Generations of Iranian Women Authors (SiminDaneshvar and ZoyaPirzad)" (in Farsi). *Journal of Women in Culture and Art*. Vol. 6. No. 1. pp. 45-60.
- Pirzad, Z. (2004). *We'll Get Used to It* (Farsi). Tehran: Markaz Publications.
- Pirzadnia, M., & Mortezaei, Z. (2015). "The Portrayal of Women in 'We Are No Longer Your Maids' and 'We'll Get Used to It'" (in Farsi). *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*. Vol. 9. No. 36. pp. 9-26.
- Turkmani Barandozi, W., & ChamaniGolzar, S. (2014). "Persona form the Perspective of ZoyaPirzad" (in Farsi). *BaharestanSokhan*. Vol. 11. No. 26. pp. 14-162.
- Cheraghi, Sh. (2006). *A study and analysis of personality and characterization in the works of ZoyaPirzad and MoniroRavanipour (derived from the novels 'We'll Get Used to It' and 'Things We Left Unsaid' by ZoyaPirzad and 'Drowning' and 'Gypsy by the Fire' by MoniroRavanipour)* (in Farsi). Master's Dissertation in Persian Language and Literature. Ilam University.

- Heydari, F., & Bahramian, S. (2010). "Women's domination and submission in the works of Zoya Pirzad" (in Farsi). *Journal of Literary Thoughts*. Vol. 3. No. 6. pp. 125-145.
- Dadsetan, P. (1997). *Adler and Writing of Adler* (in Farsi). Tehran: Psychology Publications.
- Darabi, J. (2009). *Personality Psychology Theories: A Comparative Approach* (in Farsi). Tehran: Ravesh Publications.
- Rajabiab Gharreh Jagheh, Kh. (2016). *A comparative study of the image of the woman in two novels by Haifa Bitar and two novels by Zoya Pirzad (Case study: 'the Woman with Two Stories', 'Absolute Diaries', 'Things We Left Unsaid', and 'We'll Get Used to It')* (in Farsi). Master's dissertation in Persian Language and Literature. Kashan University.
- Siasi, A. (2000). *Personality Theories or Schools of Psychology* (in Farsi). Tehran: University of Tehran.
- Shafizadeh Barmi, S. (2017). *Comparative analysis of the subject of women in the novels 'Banat al-Riyadh' by Raja Abdullah Al-Saleh and 'We'll Get Used to It' by Zoya Pirzad* (in Farsi). Master's dissertation in Theology. Hakim Sabzevari University.
- Sanati, M. (2001). *Psychological Analysis in Art and Literature* (in Farsi). Tehran: Markaz.
- Taheri, Q., & LotfianAmirdehi, F. (2016). "Analysis of female self-awareness manifestations in the main character of 'We'll Get Used to It' novel" (in Farsi). *Contemporary Persian Literature*. Vol. 6. No. 4. pp. 95-116.
- Arabzadeh, Z. (2017). *Psychological critique of personality in four Persian novels based on Adler's birth order principles (the Symphony of the Dead, We'll Get Used to It, Things We Left Unsaid, and Missing Soluch)* (in Farsi). Master's dissertation in Persian Language and Literature. Birjand University.
- Azimi, Z., & Mortazavi, J. (2015). "Study of women's concerns and problems in the novels 'Things We Left Unsaid' and 'We'll Get Used to It' by Zoya Pirzad" (in Farsi). *Journal of Literary Criticism Studies*. Vol. 10. No. 39. pp. 113-137.
- Alizadeh, H. (2004). *Alfred Adler in the scope of personality theory and psychotherapy* (in Farsi). Tehran: Danjeh Publications.
- Fist, C. (2012). *Personality Theories* (in Farsi). Yahya Seyed Mohammadi (Tr.). Tehran: Ravan.
- Karim, Z. (2015). "Structural study of the 'Apartment' short story by Zoya Pirzad (plot structure, story structure, and narrative structure)" (in Farsi).

- In *Second National Congress of Applied Research in Islamic Humanities*. Gorgan. NasimMo'oud Cultural Institute.
- Karimi, Y. (2010). *Personality Psychology* (in Farsi). Tehran: Virayesh.
- Loeffler-Delachaus, M. (1985). *The Secret Language of Fairy Tales* (in Farsi). Jalal Sattari (Tr.). Tehran: Toos.
- Mirsadeghi, J. (2006). *Elements of narrative* (in Farsi). Tehran: Sokhan.
- Nasehi, A., & Raiisi, F. (2007). "A Review of Adler's Theories" (in Farsi). *Cognitive Science News*. Vol. 9. No. 1. pp. 55-66.
- Najafi Arab, M. (2015). "Analysis and Critique of the novel 'Things We Left Unsaid' from the Perspectives of Language and Gender" (in Farsi). *Bi-Quarterly Journal of Literary Sciences*. Vol. 4. No. 6. pp. 181 - 212.
- Nikoubakht, N., et al. (2012). "The Process of the Female Style Development in the Works of Zoya Pirzad; an Analysis Based on Feminist Stylistics" (in Farsi). *Literary Criticism Quarterly*. Vol. 5. No. 18. pp. 119-125.
- Hall, W. (1990). *Guide to the Theories of Great Psychologists* (in Farsi). Ahmad Behpajoo & Ramadan Dolati (Tr.). Tehran: Roshd.
- Yahya Nejad Azizi, H. (2010). *A Comparative Study of the Image of Women in the Novels 'Gypsy by the Fire' and 'We'll Get Used to It'* (in Farsi). Master's dissertation in Persian Language and Literature. Mazandaran University.